

درآمدی بر مبانی کلی فقهی حجاب و مسئولیت دولت اسلامی

نویسنده: سید ضیاء مرتضوی
چکیده

دخالت حکومت اسلامی در پای بندی جامعه به حکم حجاب را از منظر فقهی در چند شاخه می توان پی گرفت. این شاخه ها که از آن می توان به مبانی فقهی مسئولیت در اجرای حکم حجاب حاکم یاد کرد، از یک سو به ماهیت حکم حجاب و فلسفه آن برمی گردد و از سوی دیگر به حوزه عملکرد و عرصه مسئولیت حکومت اسلامی. در قسم نخست باید دید خاستگاه حجاب در این زمینه چه اقتضایی دارد، و در قسم دوم نسبت حکم حجاب با محدوده اختیارات و مسئولیت حاکم چیست؟ این مقاله با صرف نظر از اقتضائات و مصالحی که هنگام اجرای هر حکمی از جمله حجاب باید مورد توجه قرار گیرد، از پنج منظر کلی فقهی به تبیین اصل مسئولیت و عدم مسئولیت حکومت درباره حکم حجاب می پردازد: خاستگاه فقهی و فلسفه حکم حجاب، نسبت حکومت با حوزه خصوصی و شخصی، نسبت حکومت با حفظ شعائر و مقدسات، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در حوزه حکومت، و مسئولیت های حکومت اسلامی، که خود از چند منظر پی گیری شده است. در مقاله نشان داده شده که اثبات حق یا وظیفه مداخله حکومت، براساس مبانی یاد شده یکسان نیست. در پایان نیز به انگیزه تکمیل بحث، به نسبت میان حکم حجاب و قانون و پرسش هایی که در این زمینه وجود دارد توجه داده شده است.

کلیدواژه ها

حجاب حکومت اسلامی مفسده تعزیر جامعه
اصل مقاله
مقدمه

یکی از ابعاد مسئولیت و دخالت حکومت اسلامی در اجرای حکم حجاب، بررسی و تحلیل مبانی فقهی این مسئولیت است. آیا اساساً چنین مسئولیتی متوجه دولت اسلامی است؟ اگر چنین است، به چه دلیل و محدوده آن کدام است؟ این نوشتار تلاش می کند از منظرهایی به اختصار به ارزیابی موضوع بپردازد و بر اساس مبانی چند، اصل و محدوده دخالت دولت را نشان دهد. شکل بحث نیز این گونه است که نخست، اصل هر مبنا از نظر دلیل و ابعاد بررسی می شود و سپس در مقام استنتاج پی گیری می کنیم که آیا آن مبنا درباره این حکم قطعی اسلامی، مسئولیتی را متوجه دولت اسلامی می کند و محدوده آن کدام است. پیش از ورود به اصل موضوع، توجه به چند نکته را لازم می داند: ۱. محدوده و سطح بحث، مبانی فقهی دخالت و حوزه مسئولیت حکومت اسلامی در مسئله حجاب از نظر مقام (ثبوت) و بدون در نظر گرفتن مقام اجرا و امتثال حکم است؛ زیرا در آن مقام، ملاحظه موضوع و دخالت عنصر مصلحت و ضرورت، عاملی تعیین کننده و فراگیر است و این امر از محدوده نوشتار بیرون است. ۲. اگر پذیرفتیم حکومت چنین مسئولیتی دارد، به طور طبیعی، راه کارهای عملی برای گسترش امر حجاب و شیوه اجرای این مسئولیت را باید در جای دیگر بررسی کرد و از موضوع این پژوهش خارج است. ۳. هر چند محور اصلی بحث، حجاب بانوان است، ولی مبانی تحلیل نوعاً به این موضوع اختصاص ندارد و حکم حجاب در

بیشتر موارد، یک مثال و مصداق خواهد بود. ۴. به دلیل گستردگی مباحث، فقط نگاهی گذرا همراه با ذکر پاره ای ادله و شواهد خواهیم داشت و در مواردی که ادله روشن دارد، بیشتر به نظرهای فقهی و احکام بسنده خواهد شد. چنان که در بررسی موضوع از منظر حریم خصوصی و عمومی، آن چه مورد توجه مقاله بوده حوزه عمومی است اما این که حکم حجاب در حریم خصوصی چه سرنوشتی دارد و آیا از این ناحیه نیز مسئولیتی متوجه حکومت است یا نه و اساساً چیستی محدوده و تعریف (حریم خصوصی)، مباحثی است که از حوزه بحث این نوشتار بیرون است. ۵. از آن جا که در حوزه حکومت، (اختیارات) نوعاً چیزی جز همان (مسئولیت ها) نیست و نسبت میان این دو، دست کم در حکم الزامی حجاب، تساوی است، ترسیم دایره (مسئولیت)، دایره اختیارات را نیز نشان می دهد. از این رو، در بحث، نیازی به افزودن عنوان (اختیارات) دیده نشد. ۶. چنان که پیداست، برخی محورهایی که برای معرفی مبنا آمده در بخشی از محدوده خود مشترکند، اما تفاوتی اندک در مصداق ها یا نوع نگاه مستقلی که در فقه به رغم اشتراک موجود به آنها شده، در این بحث مایه نگاه مستقل به هر یک از آنها شده است، هر چند مآل دو محور عمدتاً یکی باشد.

مبنای یکم: خاستگاه فقهی و فلسفه حکم حجاب چرا حجاب زن یک ارزش واجب الرعايه است؟ از منظر فقهی و بر اساس نصوص موجود در ارزیابی خاستگاه و فلسفه الزام به حجاب، به روشنی پیداست که باید دو علت را که هر کدام نیز دارای اثر فقهی است، در نظر داشت. نصوص موجود نیز برخی مطلق و برخی ناظر به یکی از دو علت است:

۱. حرمت و احترام زن بیکی از دو خاستگاه الزام به حجاب، حرمت خاص و احترامی است که زنان به طور کلی دارند. این امر هر چند امری کاملاً فراگیر نیست، در سطحی است که حجاب را به عنوان یک ارزش دینی و حکم شرعی پدیدار ساخته است. شواهد روشنی گواه این امر است، از جمله این که:

الف) حرمت نداشتن زنان نامسلمان تفاوت آشکاری که در نصوص و فتاوا میان نگاه مرد بیگانه به زنان مسلمان و نامسلمان ذکر شده است، نشان می دهد الزام زنان مسلمان به داشتن حجاب و وظیفه ای که مردان بیگانه در خودداری از نگاه به این زنان دارند، برخاسته از عنایت و احترام ویژه ای است که آنان دارند. این روایت از امام صادق (ع) که سخن پیامبر اکرم (ص) را بازگو می کند و می توان به حجیت آن اعتماد کرد، گویای چنین واقعیتی است: لا حرمة لנساء اهل الذمة ان ينظر الی شعورهنّ و ایدیهنّ^۱؛ زنان نامسلمان اهل ذمه حرمتی ندارند که به موها و دست های آنان نگریسته شود. اگر منظور از (حرمت) فقط همان حکم شرعی باشد، شاهد مستقیمی بر مدّعا نخواهد بود، ولی به قرینه (لام) که بر کلمه (نساء) و نه (نظر) وارد شده است، به نظر می رسد صرف بیان حکم نیست. مقتضای این روایت را از جمله شیخ مفید و شیخ طوسی پذیرفته اند. منظور از دست ها نیز ساعد و بخشی دانسته شده است که بر زنان دیگر واجب است بیوشانند؛ چه این که بی گمان نگاه خالی از شهوت انگیزی مورد نظر است و گرنه حرام است. ۲. ابن ادریس که سخت گیری ویژه ای در پذیرش سندی روایات دارد، این روایت را با وجود این که جدّش، شیخ طوسی در مقام بیان فتوا در (نهایه) آورده، ۳ پذیرفته و حتی کار شیخ را نه به عنوان (اعتقاد)، بلکه صرف (بیان) روایت شمرده است و خود بر اساس عموم ادله، که حرمت نگاه به زنان بیگانه را می رساند، مطلقاً حرام شمرده است. البته وی خاستگاه جواز یادشده در

این روایت را این نکته می داند که زنان اهل کتاب به منزله کنیز^۴ و کنیزان نیز از این نظر، چنان که در ادامه می آوریم، احترامی در سطح زنان آزاده ندارند. این نکته ابن ادریس در اشاره به روایت معتبر دیگری است که اهل کتاب را در حوزه اختیار امام قرار می دهد. ۵ به هر حال، مشهور فقها روایت را پذیرفته اند. این تفاوت در یکی دو روایت حتی به مواضع خاص بدن نامسلمان نیز گسترش داده شده است. در روایت معتبری از امام صادق(ع) چنین آمده: النظر الی عورة من لیس بمسلم مثل النظر الی عورة الحمار. ۶ ب) عموم تعلیل در جواز نگاه به زنان بادیه نشین و مانند آن روایت معتبر دیگری که عباد بن صهیب از امام صادق(ع) نقل می کند، به صراحت، نگاه به موی سر دسته هایی از زنان را که در یک نقطه مشترکند، مجاز می شمارد؛ زنان اهل تهامة، بادیه نشین، اهل سواد (عراق قدیم) و (علوج). نقطه مشترک، همان نکته ای است که در بیان امام علت جواز است و آن، بی پروایی این دسته از زنان از نپوشاندن موی خود است تا جایی که اگر هم از آن باز داشته شوند، نوعاً نمی پذیرند؛ لا بأس بالنظر الی رؤوس أهل التهامة و الاعراب و أهل السواد و العلوج لأنهم إذا نهوا لا ينتهون. ۷ مذكر آمدن جمله اخیر نیز چنان که مجلسی یادآور شده است، می تواند از باب غلبه باشد، به این معنا که این گروه ها اعم از زنان و مردانشان در این زمینه بی پروا و نهی ناپذیرند؛ یا به این علت که مردانشان وقتی از این کار زنان بازداشته شوند و گفته شود زنانتان را بپوشانید، نه اینان می پذیرند و نه آنان؛ شاید هم از سر مجازگویی باشد. ۸. روایت هر چند دسته های خاصی را نام می برد، ولی عموم تعلیل آن می رساند که حکم دایرمدار این عنوان ها نیست، بلکه به بی پروایی آنان مربوط می شود و در واقع، به این نکته برمی گردد که اینان از نگاه بیگانگان به سر و وضع خود باکی ندارند و مایه خدشه در شخصیت و احترام خود نمی دانند. گفته شده است که جواز در دو دسته اخیر یعنی اهل سواد و علوج، به این دلیل است که مسلمان نبوده اند، ولی اگر هم مصداق های (سواد) و (علوج) در آن زمان، فقط اهل ذمه باشند - به نظر ما چنین نیست - اما پیداست دلیل جواز همان تعلیل روایت است. ناگفته پیداست جواز نگاه ملازمه ای با عدم وجوب پوشش ندارد، همان گونه که حرمت نگاه نیز ملازمه ای با وجوب پوشش ندارد. از این رو پوشش سر بر زنان مسلمان هر چند بادیه نشین واجب است، چنان که نگاه زن به بدن مرد بیگانه حرام است، هر چند پوشش بدن به جز جاهای خاص، بر مرد واجب نیست. وجه استدلال نیز این گونه است که در فرض مورد بحث، حجاب بر زنان واجب است، چون نگاه بیگانه به آنان در حالت بی حجابی، بی احترامی به آنان است. با این فرض که برخی دسته ها از این نظر احترامی ندارند، پس نگاه کردن نیز حرام نخواهد بود. چون علت حکم منتفی است و اگر حاکم می خواهد جلو بی حجابی را بگیرد که بی احترامی به آنان نشود، چنان که فرض بحث نیز همین است، این نگاه ها بی احترامی نیست. مگر این که گفته شود شارع این امر را بی احترامی می داند، هر چند در عرف و روش خود این زنان بی احترامی شمرده نشود و لذا باید با حجاب خود این احترام را برای خود فراهم سازند. ولی فرض این است که به هر حال خود اینان نخواسته اند و قهراً تا خود نخواهند، بر اساس این روایات احترام گزاری مورد ندارد. از این رو اگر زنی ناخواسته و بی توجه یا به اجبار دیگری در حالت بی حجابی قرار گیرد، نباید به او نگریست.

ج) واجب نبودن پوشش سر کنیزان شاهد دیگر این است که کنیزان الزامی به پوشش موی خود نداشته اند. چنان که یک گفته در شأن نزول آیه حجاب (یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی أن یعرفن فلا یؤذین) ۹ به همین وضعیت اشاره دارد. بر اساس این گفته، آیه از زنان مسلمان می خواهد خود را

بپوشانند تا شناخته شوند که کنیز نیستند و آزار نبینند. روایات چندی نیز پوشش سر را در نماز برای کنیزان واجب نمی دانند. ۱۰ حتی در برخی از آنها آمده است که امام اگر می دید کنیزش با پوشش موی سر به نماز ایستاده است، او را وادار به ترک می کرد تا زن آزاد از زن کنیز باز شناخته شود. چنان که امام صادق (ع) درباره پدرش، امام باقر (ع) نقل می کند: قد کان ابی اذا رأى الخادم تصلی و هی مقنعة ضربها لتعرف الحرّة من المملوكة. ۱۱ این امر در روایت دیگری به صورت دستور کلی آمده است. ۱۲

د) حرمت نداشتن دیوانگان و بی عقلان دیوانگان و کسانی نیز که به دلیل بی عقلی، به چنین حرمت های اجتماعی پای بند نیستند و به طور طبیعی، پروا داشتن از نگاه بیگانه برای آنان معنا ندارد، از حرمت نگاه بیگانه بیرون هستند. در ادامه روایت عباد بن صهیب آمده است: و المجنونة و المغلوبة علی عقلها و لا بأس بالنظر الی شعرها و جسدها ما لم يتعمّد ذلك. در این دسته حتی نگاه به بدن نیز روا شمرده شده است، البته به این شرط که نگاه، آلوده و از سر شهوت انگیزی نباشد. وجه استدلال نیز همان است که در مورد قبل آوردیم، با این فرق که در این جا وجوب حجاب نیز منتفی است. اینها که گفته شد، شاهد بر این است که یک خاستگاه وجوب پوشش و حرمت نگاه، حفظ حرمت زن و مصون ماندن وی از تعرض نگاه بیگانه است حتی اگر آلوده و شهوت انگیز نباشد. اگر این خاستگاه و فلسفه در حدّ (علت) نیز نباشد، دست کم حکمتی پر دامنه و وجهی کلی در وجوب پوشش است.

۲. پرهیز از مفسده در نصوص و فتاوی متعددی، هم حرمت نگاه و هم وجوب پوشش مربوط به مفسده انگیزی آن شمرده شده است. از این رو، یک وجه الزام به ترک نگاه و پوشش بدن و مو، جلوگیری از فساد و زمینه آن است، چنان که: الف) در روایاتی این تعبیر آمده است که (النظر سهم من سهام ابلیس مسموم؛ نگاه، تیری از تیرهای زهرآگین شیطان است). این تعبیر نیز آمده است که (کم من نظرة اورثت حسرة طویلة؛ چه قدر موارد بوده است که یک نگاه، ندامت و حسرتی دراز بر جای گذاشته است). ۱۳ ب) روایت فضل بن شاذان که به نقل از حضرت رضا (ع) به بیان فلسفه احکام می پردازد، درباره علت تحریم نگاه به نامحرم آمده است: و حرّم النظر... لما فيه من تهیج الرجال و ما يدعو الیه التهیج من الفساد و الدخول فی ما لا یحلّ و لا یحمل؛ ۱۴ نگاه حرام شد: چون مایه تحریک مردان و فساد است که به دنبال آن است و ورود در امور حرام و ناروا. ج) در آیه سوره نور نیز که برای زنان خانه نشین که از سن ازدواج گذشته اند و امیدی به آن ندارند، جایز می شمارد پوشش خود را اجمالاً کنار نهند، همین نکته نهفته است که اینان در وضعیتی هستند که پوشش نداشتن آنان نوعاً مفسده انگیزی ندارد. پس جواز را به نداشتن زینت و آرایش مقید می کند. ۱۵ د) در بسیاری از فتاوی محدود کننده حضور بانوان در اجتماعاتی مانند نمازهای جمعه و جماعت و عید نیز به پیروی از برخی روایات، همین نکته آشکار است. چنان که بسیاری از فقیهان میان زنان زیبا و خوش اندام و دیگر زنان یا میان زنان سال خورده و جوان در شرکت در این اجتماعات فرق گذاشته اند. تعبیر عام (افتتان) نیز که در سخن بسیاری از فقیهان در بیان علت منع حضور آنان آمده، از همین منظر است. البته پیداست که مفسده انگیزی، امری مردانه یا زنانه نیست، بلکه دو سویه است؛ هم از نظر حجاب زنان و هم از نظر سرایت ملاک آن به حضور و پوشش مردان. البته یک پای مفسده انگیزی، انگیزه بی حجابی یا لازمه قهری آن است و پای دیگر آن، انگیزه نگاه است که چشم چرانی است یا نه و یا دست کم آیا چنین است که لازمه قهری آن مفسده انگیزی باشد، هر چند به قصد

چشم چرانی نباشد؟ در این جاست که بخش بسیاری از موضوع، امری کاملاً شخصی می شود که تنها از طریق خود شخص ناظر یا بی حجاب می توان به آن پی برد و مفسده انگیزی و عدم آن را مشخص کرد.

استنتاج بر اساس مبنای یکم ۱. اگر مسئولیت حکومت در برابر حجاب را از منظر نخست یعنی خاستگاه احترام و حفظ شأن زنان بنگریم، آن وقت این تحلیل نمی تواند همه حوزه های دخالت و مسئولیت نظام را پوشش دهد؛ زیرا: الف) برخی اصناف مانند غیر مسلمانان در این دایره قرار نمی گیرند. ب) اگر خود شخص، آن را بی احترامی و خارج از شأن نمی داند، بلکه بر عکس، حتی نگاه نکردن را مایه بی احترامی به خود می شمارد، به طور طبیعی، حضور بدون پوشش در اجتماع و نگاه دیگران را نمی توان از این منظر ممنوع شمرد. ج) اگر به صورت عمومی تر، بی حجابی و بدحجابی، امری منکر به شمار نرود، چه باید کرد؟ ۲. اگر بی حجابی از نظر مفسده انگیزی تحلیل شود، آن وقت باید دید در پاسخ به این پرسش که آیا حکومت مسئولیت دارد جلو هر مفسده ای را بگیرد یا نه، چه نظری داریم؟ تردیدی نیست که یکی از مسئولیت های حکومت، دفع و رفع مفاصد اجتماعی است. زمینه این مفاصد اگر بی حجابی و بدحجابی هم باشد، به طور قهری باید چاره سازی کرد، حتی نسبت به غیر مسلمانان. با این حال، دو نکته می ماند: الف) عملاً می دانیم بی حجابی و بدحجابی اجمالاً مفاصدی را به دنبال دارد، ولی این که در همه حال و در تمام اشکال آن چنین باشد، مورد تردید است، بلکه گمان می رود چنین نباشد. به هر حال ملاک، مفسده انگیزی آن است. بلکه اگر در مجموع، دخالت را مایه مفسده بیشتر می داند، چنان که برخی اینک معتقدند، طبعاً نباید دخالت کند. ب) مفسده انگیزی (نوعاً) در صورتی احرار می گردد که قصد چشم چرانی و مفاصد و تبعات قهری و غیرقهری آن احرار شود. البته در مواردی که لازمه قهری آن چنین باشد، این پرسش مورد ندارد ولی نوعاً چنین نیست. البته پرسش اول را ممکن است به این شکل پاسخ گفت که احرار مفسده انگیز بودن، از راه همان نهی (شارع) از نگاه کردن، به دست می آید و برای (حاکم) همین مقدار کافی است که از کل موارد بی حجابی جلوگیری کند تا فلسفه حکم که جلوگیری از مفسده باشد تحقق یابد. ولی اولاً احرار این که غالب موارد بی حجابی مفسده دارد نامعلوم است؛ ثانیاً مواردی که حاکم قطع به عدم مفسده دارد، از این امر بیرون است. به هر حال به نظر می رسد بر اساس مبنای یکم، دخالت حکومت با اما و اگرها روبه رو است و همه موارد را که در فقه، حکم وجوب حجاب وجود دارد، پوشش نمی دهد. بنابراین، اگر بخواهیم تنها بر مبنای این تحلیل، حوزه دخالت و مسئولیت حکومت اسلامی را ترسیم کنیم، به ناچار در پاره ای از بخش ها، دلیلی برای چنین مسئولیتی نخواهیم داشت.

مبنای دوم: نسبت حکومت با حوزه خصوصی و شخصی آیا حجاب امری خصوصی یا شخصی است؟ اگر شخصی است، آیا در حوزه دخالت و مسئولیت حکومت قرار می گیرد؟ بر اساس پیام هشت ماده ای که همه مستند به احکام و ادله شرعی است، به ویژه بند ۶ آن، ورود به حریم (خصوصی) افراد، جرم و گناه است و بدون اجازه جایز نیست. ۱۶ بنابراین، مسئله حجاب و بی حجابی وقتی در حوزه خصوصی افراد باشد، از نظارت و دخالت حکومت خارج است. البته در سطح جامعه و بیرون از حوزه خصوصی، وضعیت متفاوتی دارد، چنان که پس از اجرای حد بر یکی از مسلمانان گناه کار، در سخنانی فرمود: من اصاب من هذه القاذورات شيئاً فليستتر عنا بستر الله فإنه من يبدى لنا صفحته نقم عليه حدّ الله؛ ۱۷ کسی که مرتکب چیزی از این آلودگی ها شد، به ستر الهی بپوشاند؛ زیرا هر کس در مقابل ما

بایستد و آشکارا عصیان کند (یا عصیان خود را آشکار سازد) حدّ الهی را بر او جاری خواهیم ساخت. این سخن نمی خواهد اجرای حدود الهی را به گناهان علنی محدود کند؛ زیرا اگر برای محکمه اسلامی بر اساس ضوابط ثابت شود کسی هر چند در پنهانی، گناه دارای حدّ یا تعزیری مرتکب شده است، به سزای گناه خواهد رسید. البته چنین نیست که حکومت در پی کشف گناهانی باشد که پنهانی و در محدوده حوزه خصوصی افراد صورت گرفته است. مسلمانان نیز چنین وظیفه ای ندارند. افراد خطاکار نیز نه تنها وظیفه آشکارسازی گناه را ندارند، بلکه تأکید شده است توبه کنند و گناه خود را پنهان نگه دارند؛ زیرا حکومت، خود، ابتدائاً نه تنها بنای پی گیری و تجسس را ندارد، بلکه اساساً چنین اجازه ای ندارد. بنابراین، می پذیریم که حکومت اسلامی دست کم در گام نخست و بالذات حق دخالت در حوزه خصوصی افراد را ندارد، حتی اگر بداند گناهی شخصی اتفاق افتاده یا در حال رخ دادن است. مثلاً می داند در یک جمع خانوادگی بدون این که مفسده ای اجتماعی و عمومی داشته باشد و بی آن که جنبه علنی پیدا کند، افرادی وظیفه حجاب اسلامی را رعایت نکرده و بی حجاب در جمع حاضر شده اند. با این حال، این پرسش مطرح است که آیا (حکم حجاب) امر خصوصی است که کاملاً در حوزه امور شخصی قرار می گیرد؟ گاه گفته می شود حجاب امر (شخصی) است و بدین طریق، آن را در حوزه خصوصی قرار می دهند، چنان که برخی گفته اند: تقریباً در همه کتاب های تفسیر آمده که دلیل نزول آیات حجاب، متمایز ساختن زنان آزاده از کنیزان برای جلوگیری از تعرض مردان مدینه به آنها بوده است. کنیزان سرهایشان باز و حجاب بر آنها واجب نبوده است، حتی اگر اندام آنها تحریک آمیز باشد. حتی امام باقر(ع) اگر کنیزان حجاب می پوشیدند، آنها را می زد. حجاب استثنائات فراوان دیگری هم خورده است، مثل سر و موی زنان بادیه نشین، دهاتی ها و حومه و حتی زنان شهری که زهی کردن آنها مفید واقع نمی شود، هم چنین زنان کفار اهل ذمه. حال با وجود این همه، آیا می توان حجاب را یک امر اجتماعی دانست؟ ۱۸ دیگری نوشته است: توجه بیش از حد حکومت بر مسائل خصوصی، پروژه ای است که به دلیل تکرار بیش از حد، دیگر قابلیت تأثیرگذاری خود را از دست داده است؛ زیرا چنین طرح هایی بارها آزموده شده است و با شکست روبه رو گردیده است. به خصوص پس از تفکیک حوزه خصوصی و حوزه عمومی، این امر بر همگان ثابت شده است که دخالت برخی ارکان حکومت در امر حجاب بانوان، پروژه ای نخ نما شده است که قرائت خاصی از حاکمیت می کوشد برای نشان دادن اقتدار خود، پوشش واحدی را برای زنان جامعه تعریف کند و به آن توسل جوید. ۱۹ باید دانست عنوان (خصوصی) و (شخصی)، دو مفهوم جداگانه اند که تلازمی میان آن دو نیست. حجاب و بی حجابی حتی اگر امری شخصی باشد، وقتی خارج از حوزه خصوصی قرار می گیرد، موضوعی برای دخالت و مسئولیت حکومت می شود؛ درست مانند برخی مقررات رانندگی که بی توجهی به آن تنها به زیان شخص خواهد بود، ولی مأموران حکومت حق جلوگیری از آن را دارند، مانند داشتن کلاه یا بستن کمربند ایمنی. در این جا ذکر روایت (رزین) که موضوع نیز مربوط به خود اوست، مناسب دارد. وی می گوید: کنت أتوضأ فی میضأة الکوفة فإذا رجل قد جاء فوضع نعلیه و وضع درّته فوقها ثم دنا فتوضأ معی فزحمته فوق علی یدیه فقام فتوضأ فلما فرغ ضرب رأسی بالدرّة ثلاثاً ثم قال: ایاک أن تدفع فتکسر فتغرم، فقلت: من هذا؟ فقالوا: امیرالمؤمنین(ع). فذهبت اعتذر الیه؛ فمضی و لم یلتف الیّ؛ ۲۰ در وضوخانه کوفه وضو می گرفتم که دیدم مردی آمد، کفش هایش را گذاشت و شلاقش را روی آن نهاد. سپس نزدیک آمد و همراه من به وضو گرفتن مشغول شد. او را هُل دادم، افتاد روی دست هایش. بلند شد وضو گرفت و وقتی فارغ شد، سه تازیانه به سرم زد. سپس گفت: بپرهیز و مواظب باش که هُل بدهی و (دست یا پای دیگری را)

بشکنی و در نتیجه غرامت بدهی. گفتم: این کیست؟ گفتند: امیرالمؤمنین علی(ع) است. رفتم از او عذر بخواهم. او رفت و به من توجه نکرد. در روایتی دیگر، امام صادق(ع) به نقل از پدر خویش، حضرت باقر(ع) فرموده است: در مدینه، دو مرد بودند که به مردی دیگر، در حالی که رسول خدا(ص) می شنید، گفتند: وقتی طائف را - ان شاءالله - فتح کردید، بر تو باد که سراغ دختر غیلان از قبیله بنی ثقیف بروی؛ چرا که چنین و چنان است (و اوصاف آن زن را که در روایت آمده است، برشمردند). پیامبر فرمود: شما را جزو مردانی می بینم که در پی زنانند. پس دستور داد آن دو را به مکانی که (عرایا) خوانده می شد، تبعید کنند. آنان (در دوره تبعید) هر جمعه به مدینه می آمدند و خرید می کردند. ۲۱

استنتاج بر اساس مبنای دوم حکومت نمی تواند در حوزه خصوصی افراد وارد شود و در برابر گناهی که جنبه عمومی ندارد یا طرف مقابل شکایتی مطرح نکرده است، مسئولیت ندارد. بی حجابی یا بدحجابی یا چشم چرانی نیز در این محدوده هر چند گناه است، ولی در حوزه مسئولیت حکومت قرار نمی گیرد. با این حال، حجاب در سطح جامعه حتی اگر امری کاملاً شخصی باشد، ولی بعد علنی و عمومی دارد و نه خصوصی. در این عرصه، حکومت حتی بنابر مصالح، امور مباح را نیز می تواند محدود کند، چه رسد به پوشش واجب یا نگاه حرام که در دایره الزامات اولیه شرعی نیز قرار دارد.

مبنای سوم: نسبت حکومت با حفظ شعائر و اهانت به مقدسات این مبنا بر این اساس می تواند با موضوع مورد بحث یعنی مسئولیت حکومت و حوزه دخالت آن در مسئله حجاب ارتباط داشته باشد که: ۱. اصل حجاب از مسلمات دین است. ۲. این اصل اجمالاً یکی از شعائر و نشانه های جامعه اسلامی به شمار می رود. ۳. حفظ شعائر و جلوگیری از اهانت به مقدسات، یکی از واجبات شرعی است.

استنتاج بر اساس مبنای سوم اگر همه مقدمات یاد شده را بپذیریم، به طور طبیعی، حکومت اسلامی که وظیفه حفظ واجبات عمومی را دارد، باید حجاب را به عنوان شعار و نشانه جامعه اسلامی حفظ کند و به گسترش آن اهتمام ورزد. به نظر می رسد برخی از مقدمات یاد شده از این جهت که عمومیت ندارند، نمی توانند مبنای این استنتاج قرار گیرند؛ زیرا هر چند در حرمت اهانت به شعائر و مقدسات تردیدی نیست، ولی لزوماً هر بدحجابی یا حتی بی حجابی، اهانت به شمار نمی رود. این سخن نه از این جهت است که (اهانت) از عناوین قصديه است، چون می پذیریم جایی که نتیجه آن لزوماً اهانت باشد، هر چند شخص نیز قصد نکند، حرام است و به هر حال، باید مانع آن شد، بلکه عرف در پاره ای موارد، برداشت اهانت را از بدحجابی تا حتی بی حجابی ندارد و آن را اهانت به شعائر و مقدسات نمی شمارد. از طرف دیگر، آیا حفظ شعائر به صورت کلی واجب است؟ ما در جای دیگر به تفصیل بررسی و بحث کرده ایم که به عنوان یک قاعده، دلیلی کلی بر چنین واجب شرعی نداریم و دلیل های موردی فقط در همان محدوده چنین وجوبی را ثابت می کند و نه بیشتر. بنابراین، از راه (حفظ شعائر) نمی توان مسئولیت حکومت را در حوزه حجاب ثابت کرد و از باب (حرمت اهانت به شعائر) با این فرض که اصل حکم حجاب یکی از شعائر است، تنها اجمالاً دخالت و مسئولیت حکومت را ثابت می کند، نه تفصیلاً و کلاً.

مبنای چهارم: نسبت امر به معروف و نهی از منکر با حکومت اسلامی آیا حکومت اسلامی وظیفه امر به معروف و نهی از منکر دارد؟ آیا این وظیفه - اگر برای حکومت ثابت باشد -

شامل حجاب می شود؟ پرسش کلی تر این است که حکومت اسلامی در مقام اجرا چه نسبتی با مجموعه فروع دین در بخش تکالیف دارد و کدام یک از آنها به صورت اختصاصی یا اشتراکی در محدوده وظایف اجرایی حاکم اسلامی قرار می گیرند؟ در برخی از موارد نماز اساساً امری حکومتی است یا در اصل چنین است، مانند جمعه و عید. روزه به جز برخی مسائل آن، در اصل به خود مکلفان مربوط می شود. هر چند دیدگاه های متفاوتی درباره زکات به ویژه خمس مطرح است، ولی اجمالاً ارتباط اجرایی آن را با حاکم اسلامی نمی توان نادیده گرفت. اصل انجام حج، در حدی که خانه خدا فارغ از حجاج نشود، وظیفه ای است که متوجه حاکم اسلامی است و چنان که در برخی روایات معتبر آمده است، اگر مردم به اختیار خود حج را برگزار نکنند و تعطیل شود، حاکم باید آنان را هر چند با هزینه حکومت و به اجبار، به حج و حتی زیارت پیامبر بفرستد. ۲۲ برگزاری کلی و هدایت و هم آهنگی آن نیز از نظر روزهای مناسک و حرکت به سمت مشاعر در حوزه مسئولیت حاکم است. جهاد در فرض ابتدایی آن اساساً وظیفه ای است که به امام یا حاکم مربوط است. در فرض دفاعی نیز هر چند منوط به اذن وی نیست، ولی جزو وظایف وی به شمار می رود. حال پرسش این است که امر به معروف و نهی از منکر، از این نظر چه حکمی دارد؟ آیا حکومت اسلامی درباره آن مسئولیتی دارد؟ تردیدی نیست که این حکم اگر شامل حاکم اسلامی حتی به صورت ویژه شود، چنان که از مستندات و نصوص آن به خوبی پیداست، با شرایطی که در فقه آمده، هم چون نماز و روزه بر تمام مکلفان واجب است؛ از جمله این آیه: (والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و یطیعون الله و رسولہ، اولئک سیرحمہم الله ان الله عزیز حکیم). ۲۳ از سوی دیگر، چنان که اطلاق و عموم نصوص می رساند و ادله ویژه ای نیز تأکید می کند، یکی از مسئولیت های حکومت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر است. خاستگاه اصلی امر حسیبه چنان که شرح آن در ادامه خواهد آمد، همین دو وظیفه است و بر اساس گفته بسیاری از فقیهان، برخی از مراتب امر و نهی به ویژه با وجود حکومت اسلامی و بسط ید حاکم اسلامی، جزو شئون آن به شمار می رود، ۲۴ چنان که یکی از ادله وجوب تشکیل حکومت اسلامی همین اطلاق و گستره وجوب امر به معروف و نهی از منکر است. یکی به این معنا که خود حکومت عدل یک (معروف) بسیار بزرگ و حکومت (جور)، (منکری) آشکار است؛ دیگر به این معنا که امر به معروف و نهی از منکر هر چند منوط به بسط ید و قدرت است، ولی چنان که برخی فقیهان نیز تأکید کرده اند، (قدرت)، شرط واجب است، نه وجوب. از این رو، بر مسلمانان فرض است حکومت عادل را بر پا کنند تا در سایه آن، قدرت اقامه معروف و دفع منکر را داشته باشند. ۲۵ از بهترین دلیل ها که حاکم را مصداقی روشن برای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر معرفی می کند، موثقه مسعدة بن صدقه است. وی نقل می کند کسی از امام صادق (ع) در باره امر به معروف و نهی از منکر پرسید که آیا بر همه امت واجب است؟ امام فرمود: نه. گفته شد: چرا؟ فرمود: اِنَّمَا هُوَ عَلٰی الْقَوٰی الْمَطَاعِ الْعَالَمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلٰی الضَّعِیْفِ الَّذِی لَا یَهْتَدِی سَبِیْلًا اِلٰی اَیِّ مَن اَیِّ، یَقُولُ مِنَ الْحَقِّ اِلٰی الْبَاطِلِ؛ فقط وظیفه کسی است که توانا و مطاع و آگاه به معروف و منکر باشد، نه بر ناتوانی که راه به جایی ندارد و حق و باطل را در هم می آمیزد. سپس حضرت به آیه (ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر) ۲۶ استدلال کرد که خاص است، نه عام؛ زیرا سخن از لزوم وجود گروهی در جامعه اسلامی است که دعوت به خیر کنند و امر به معروف و نهی از منکر. ۲۷ بنابراین، اگر تردیدی هم باشد، در این است که امر و نهی اگر نیازمند ضرب و جرح و قتل باشد، آیا بر عموم مکلفان

بدون نظر امام یا حاکم جایز است یا وظیفه آنان، حداکثر امر و نهی زبانی است. وظیفه حکومت عام است و شامل همه مراتب آن می شود که با نگاه به شرایط باید عمل کند.

استنتاج بر اساس مبنای چهارم با فرض پذیرش وظیفه شرعی امر به معروف و نهی از منکر برای حکومت، شکی نیست که حکم شرعی حجاب در جامعه نیز در محدوده این وظیفه قرار می گیرد؛ زیرا پای بندی به آن، یک معروف شرعی مسلم و ترک آن، (منکر) است. محدوده این وظیفه نیز در عرصه عمومی شامل تمام مواردی است که این حکم در اصل وجود دارد یا مایه فساد یا بی اعتنایی دیگران باشد. از این رو، بر اساس همین وظیفه، حکومت اسلامی می تواند و باید غیرمسلمانان را نیز در حدی که لازم و مصلحت باشد، به رعایت آن وا دارد.

مبنای پنجم: نسبت حجاب با مسئولیت های حکومت اسلامی به نظر می رسد مهم ترین و دست کم فراگیرترین مبنا در بررسی نسبت حجاب با حکومت، مسئله اهداف و مسئولیت های کلی دولت اسلامی است که خود در چند شاخه قابل بررسی و ارزیابی نسبت هر مسئولیت با حکم الزامی حجاب است. پیداست در این مبنا در پی پاسخ به این پرسش نیستیم که حکم حجاب، امری حکومتی است یا نه، بلکه این پرسش را پی می گیریم که آیا حجاب در خارج از حوزه و محدوده حریم خصوصی، به عنوان یک مسئله دینی - اجتماعی در حوزه مدیریت و مسئولیت های حکومت نیز قرار می گیرد، مانند مسئله حفظ محیط زیست و بهداشت که هر چند در اصل یک مسئله حکومتی نیست، ولی دست کم امروزه یکی از مسائل اساسی مطرح در حکومت هاست، هر چند به آنها اختصاص ندارد. اصل این امر نیز مورد مناقشه و انکار است، از جمله گفته شده است: در مورد حجاب، نه تنها شواهدی مبنی بر حکومتی بودن آن وجود ندارد بلکه مواردی در تاریخ شیعه وجود ندارد که زنی به دلیل رعایت نکردن حجاب، مجازات شده باشد. هر جا امری مجازات داشته، در کتب روایت، جزء جزء آن ذکر شده است، اما در مورد حجاب، نه تنها روایتی در این زمینه نداریم، بلکه احادیث زیادی وجود دارد که الزام زنان به رعایت حجاب و تقصیر آنان را به گردن شوهرانشان می گذارد، نه حکومت. حتی مجازات بی حجاب به عنوان تعزیر هم سابقه ندارد. احکام مربوط به حجاب هم مثل نماز و روزه و نه مثل احکام حقوقی، فاقد ضمانت اجرای اجتماعی است. ۲۸ این مبنا را در چند قسمت دنبال می کنیم:

۱. دلایل و شواهد خاص در میان متون روایی و تاریخی، برخی موارد را می یابیم که نشان می دهد پیامبر اکرم(ص) و امیرالمؤمنین علی(ع) از موضع حکومت درباره چگونگی حضور زنان یا مردان در اجتماع، موضع گیری و دخالت کرده اند. البته این امر به آن دو بزرگوار اختصاص نداشته است. اکنون چند نمونه را بازگو می کنیم. الف) کلینی نقل کرده است که امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود: یا اهل العراق! نبئت أن نسأکم یدافعن الرجال فی الطريق أما تستحیون؟ ای عراقیان! خبر شده ام که زنان در راه، با مردان برخورد می کنند؛ آیا شرم نمی کنید. وی در روایت دیگر آورده است که حضرت علی(ع) فرمود: اما تستحیون و لا تغارون، نسأؤکم یخرجن الی الاسواق و یزاحمن العلوج؛ آیا شرم نمی کنید و به غیرت نمی آیید، که زنان راهی بازارها و مغازه ها می شوند و با افراد بی دین برخورد می کنند. سیاق خطاب حضرت نشان می دهد که از جایگاه حکومت، چنین سرزنشی را متوجه سهل انگاری عراقیان کرده است و نه امر به معروف و نهی از منکر شخصی. خطاب کلی به عراقیان و گزارش دادن به حضرت گویای این نکته است. وقتی حضرت در حالی که

حاکم است، آن هم با این لحن، خطابی را متوجه جامعه می کند، اصل این است که از موضع حاکمیت است و نه صرف بیان حکم شرعی یا وظیفه شخصی امر به معروف و نهی از منکر، همانند هر فرد دیگر. البته چنان که گذشت، یکی از وظایف حاکم و حکومت نیز امر به معروف و نهی از منکر است. ب) عامه نقل کرده اند مردی زن صفت را پیش پیامبر آوردند که دست و پای خود را حنا گذاشته بود. حضرت پرسید: چرا چنین کرده است؟ گفتند: ای رسول خدا! خود را شبیه زنان می سازد. پیامبر دستور تبعید او را به منطقه ای در مدینه به نام (نقیع) صادر کرد. ۳۱ ج) باز عامه در نقل های چندی آورده اند که هنگام حج، زنی خثعمی نزدیک مرکب پیامبر آمد تا پرسش خود را مطرح کند. فضل بن عباس، پسر عموی پیامبر اکرم(ص) که جوان بود و پشت سر حضرت نشسته بود، به زن چشم دوخت. پیامبر که این صحنه را دید، با دست، چهره او را به سوی دیگر برگرداند. گویا وی دوباره از آن سو، نگاه به زن را دنبال کرد. پیامبر نیز دوباره چهره او را برگرداند و او را از این کار بازداشت. ۳۲ د) سکونی به نقل از امام صادق(ع) در باره امیرالمؤمنین علی(ع) آورده است که مرد مسیحی تازه مسلمانی را پیش حضرت آوردند که گوشت خوک را کباب کرده و آماده خوردن ساخته بود. او عذر آورد که بیمار شدم و به گوشت نیاز داشتم. حضرت فرمود: چرا به جای آن، گوشت بز استفاده نکردی؟ سپس افزود: (اگر خورده بودی، حد بر تو جاری می کردم، ولی تو را تازیانه می زنم تا تکرار نکنی.) آن گاه او را زد تا به بول افتاد. ۳۳ معلوم است که خوردن گوشت خوک یا آماده سازی آن برای خوردن، خصوصیت ندارد. موارد دیگری نیز وجود دارد که نیاز به بازگویی نیست. پیداست قصد ما استدلال و استشهاد به یک یک این موارد نیست، بلکه اینها در مجموع می رساند حکومت در برابر اجرای این احکام اجمالاً مسئولیت دارد.

۲. مسئولیت اجرای حدود و تعزیرات تردیدی نیست که اجرای حدود و تعزیرات در اصل در حوزه مسئولیت حاکم اسلامی است. این که مولا و پدر بتواند در برخی موارد، در حوزه ولایت خویش آن را جاری سازد، موضوعی است که مورد بحث فقهای عامه و خاصه قرار گرفته و حداکثر در همان محدوده است. با این حال، همه اذعان دارند که این گونه امور در حوزه اختیارات و مسئولیت های حکومت است. پرسش این است که محدوده حدود و تعزیرات چیست؟ اگر این اصل به عنوان یک قاعده اثبات شود که مسئولیت و اختیار حاکم در اجرای حدود و تعزیرات، به آن چه در ادله خاص و مصداق های مشخص آمده، محدود نیست، بلکه ارتکاب هر گناهی مایه تعزیر و تأدیب است، در این صورت، (ترک حجاب شرعی) نیز به عنوان ترک واجب یا فعل حرام در محدوده تعزیرات حکومت قرار می گیرد. همانند دیگر مواردی که حد و تعزیر خاصی برای آن ذکر نشده است، مرتکب آن براساس تشخیص حاکم، تعزیر می شود. بر این اساس، حکومت اسلامی، حتی اگر در مرحله نخست، وظیفه گسترش و اجرای حکم حجاب را نداشته باشد و از این نظر، مخاطب اصلی، خود مکلفان باشند، ولی مسئولیت برخورد با کسانی را دارد که به این وظیفه خود عمل نمی کنند، مانند بسیاری از موارد دیگر که در اصل، در حوزه اجرا و مسئولیت اولیه حاکم نیست، ولی حاکم وظیفه برخورد با متخلفان را دارد. در این که تعزیر اجمالاً به مواردی که در نصوص به صورت خاص آمده است، محدود نیست و شامل ارتکاب هر گناهی می شود، چه انجام حرام و چه ترک واجب، تردیدی نیست و فقیهان همه آن را پذیرفته اند. اگر سخنی هست، در برخی جزئیات آن است. برای نمونه، شیخ طوسی نوشته است: کل من اتی معصیه لا یجب بها الحد فانه یعزر، ۳۴ هر کس گناهی مرتکب شود که حد ندارد، تعزیر می شود. محقق حلی و علامه حلی نیز هر دو نوشته اند: کل من فعل محرماً أو ترک واجباً فللامام

تعزیر به ما لا یبلغ الحدّ و تقدیره الی الامام؛ ۳۵ هر کس حرامی را مرتکب شود یا واجبی را ترک کند، امام به اندازه ای که به (حدّ) نرسد، حق تعزیر دارد و اندازه آن به دست امام است. دیگر فقیهان نیز در اصل این مضمون تردید نکرده اند. از این رو، صاحب جواهر با به تعبیر (لا خلاف و لا اشکال نصّاً و فتویّ؛ از نظر نص و فتوی اختلاف و اشکالی در این مطلب نیست)، از این سخن استقبال می کند. البته وی این سطح از قطعیت را با وجود این که در سخن فقیهانی چون شیخ و محقق و علامه، مطلق است، مقید به (کبیره) بودن گناه می کند و در ادامه، با تعبیر (قد یقال؛ گاه گفته می شود)، به سخن برخی اشاره می کند که تعزیر را درباره کسی که مرتکب گناهان کبیره نمی شود، به موردی مقید کرده اند که این شخص مرتکب کبیره شود و گرنه گناه صغیره او تعزیر ندارد. شخص اگر پرهیزی از گناهان کبیره ندارد، بعید نیست گناه صغیره وی نیز موجب تعزیر شود. ۳۶ معلوم است که این تعزیرات هر چند ثمره امر به معروف و نهی از منکر را می تواند داشته باشد، ولی معلوم است که از این باب نیست. اجرای آن به تحقق شرایط امر و نهی منوط نیست و پس از ارتکاب گناه هم جاری می شود و محدود به هنگام گناه به قصد جلوگیری نیست و به هر حال، (کیفر) به شمار می رود. بنابراین، این گفته فاضل هندی که وجوب تعزیر را در موارد یاد شده، به وضعی محدود کرده است که شخص با نهی و توبیخ و مانند آن دست نکشد و گرنه دلیلی بر تعزیر نداریم. جز آن چه در موارد خاص آمده ۳۷ که به نظر می رسد مربوط به جایی است که به هدف جلوگیری از گناه صورت می گیرد و نه جایی که جنبه کیفری دارد، در اصل مدّعا نیز خدشه ای وارد نمی کند. چون به هر حال وظیفه جلوگیری از گناه، هر چند با تعزیر را بر عهده حاکم می شمارد. هم چنان که حتی اگر تعزیر را به گناهان کبیره محدود بدانیم و رعایت نکردن حجاب شرعی را نیز صغیره بشماریم، باز بدحجابی و بی حجابی از محدوده مسئولیت حکومت اسلامی کاملاً بیرون نمی رود؛ زیرا براساس همان گفته، هر مرتکب صغیره ای چنین نیست که تعزیر نشود. به جز آن، (اصرار) بر صغیره خود، مایه کبیره به شمار رفتن گناه می شود. علاوه بر آن، هر دو امر مورد خدشه است. به ویژه تقیید تعزیر به گناهان کبیره که هم با اطلاق ادله سازگاری ندارد و هم عفو گناه صغیره در صورت ترک کبیره که در آیه آمده ۳۸ مربوط به آخرت است و منافاتی با تعزیر ندارد تا مانع تکرار وی و ارتکاب دیگری شود. قاعده یادشده که دایره مسئولیت حکومت در تعزیر را به تمام گناهان گسترش می دهد، مستند به ادله متعددی است که نیاز به بازشماری آنها نیست. از آن میان به این مضمون می توان اشاره کرد که در چندین روایت آمده است: ان الله جعل لكل شیء حداً، و جعل علی کل من تعدی ذلک حداً؛ ۳۹ خداوند برای هر چیزی مرزی قرار داد، و بر هرکسی که از آن بگذرد، حدّی قرار داده است. هم چنین بر اساس روایتی صحیح، حضرت صادق (ع) فرمود: ما جعل الله بسط اللسان و کف الید، و لکن جعلهما یبسطان معاً و یکفان معاً؛ ۴۰ خداوند چنین قرار نداده است که زبان باز باشد و دست بسته، بلکه آن دو را به گونه ای ساخته است که با هم باز و با هم بسته می شوند. این روایت به زیبایی، محدوده دخالت عملی را ترسیم می کند. هر آدمی حق سخن گفتن داشته باشد، حق استفاده از دست و قدرت نیز دارد. اگر کسی در عمومیت این سخن نیز تردید کند، ولی قدر مسلم آن، اعمال قدرت حکومت است. حجاب، حکمی قطعی است که باید به آن فرا خواند و از ترک آن باز داشت. وقتی شرع اجازه داده و در واقع وظیفه شمرده است که زبان در این باره باز شود، اجازه و در واقع، وظیفه اعمال قدرت نیز داده است. بر اساس همین مستندات، فقیهان در بسیاری از فروع باب تعزیر با وجود این که دلیل ویژه ای ندارد، مسئله تعزیر را پیش کشیده و دست حاکم را باز گذاشته اند تا بر اساس نوع جرم و گناه و تشخیص خود، گناه کار را کیفر دهد. از جمله فقیه متقدم، ابوالصلاح حلبی به صورت کلی

نوشته است: يَعْزَّر مَنْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ أَوْ بَاعَ أَوْ ابْتَاعَ أَوْ تَعَلَّمَ أَوْ عَلَّمَ أَوْ نَظَرَ أَوْ سَعَى أَوْ بَطَشَ أَوْ اصْغَى أَوْ أَجَرَ أَوْ اسْتَأْجَرَ أَوْ أَمَرَ أَوْ نَهَى عَلَى وَجْهِ قَبِيحٍ؛ ۴۱ هر کس به گونه ای ناروا و حرام، بخورد یا بیاشامد یا بفروشد یا بخرد یا بیاموزد یا آموزش دهد یا نگاه کند یا راه رود یا یورش برد یا گوش فرا دهد یا اجاره دهد یا اجاره کند یا فرمان دهد یا باز دارد، تعزیر می شود.

۳. مسئولیت از باب امور حسبه و احتساب ما جایگاه مسئولیت ها و خاستگاه تصرفات حاکم یا حکومت اسلامی را چنان که در نظریه ولایت فقیه به ویژه در نگاه جامع حضرت امام خمینی (ره) پیداست، همان اختیار و حق تصرفی می دانیم که از باب (ولایت) به حاکم و حکومت واگذار شده است، نه از باب (حسبه) و از سرِ ناچاری در اموری که متصدی خاصی ندارد و به هر حال نباید بر زمین بماند. برخی فقیهان هر چند به ندرت، چنین نگاهی به اختیارات و تصرفات (فقیه) دارند. در میان اهل سنت به ویژه آنان که در حوزه وظایف حکومت سخن گفته اند، باب گسترده ای با عنوان حسبه گشوده شده است که معرف بخشی از مسئولیت و اختیارات حاکم اسلامی بوده و خاستگاه اصلی آن، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است که یک وظیفه کلی بر عهده ولی امر و حاکم اسلامی به شمار می رود. ابن خلدون نوشته است: اما الحسبة فهی وظیفه دینیة من باب الامر بالمعروف و النہی عن المنکر الذی هو فرض علی القائم بامور المسلمین، یعنی لذلک من یراه اهلاً له فیتعین فرضه علیه، و یتخذ الأعوان علی ذلک و یبحث عن المنکرات، و یعزّر و یؤدّب علی قدرها و یحمل الناس علی المصالح العامّة فی المدينة؛ ۴۲ حسبه، وظیفه ای دینی از باب امر به معروف و نهی از منکر است که وظیفه متولی امور مسلمانان است و فردی شایسته را برای آن معین می کند و این وظیفه بر عهده او می افتد و افراد را به کمک می گیرد. منکرات را پی گیری می کند و به تناسب آن تعزیر و تأدیب می کند و مردم را به مصالح عمومی شهر و می دارد. در فقه شیعه، به عللی چنین باب گسترده ای گشوده نشده است، ولی لایه ها و نمونه هایی از آن را می توان شاهد بود. به رغم این که خاستگاه موضوع حسبه، یعنی امر به معروف و نهی از منکر را پیش تر به عنوان یک مبنا، جداگانه بررسی کردیم، در این بخش نیز نگاه دوباره ای با عنوان امور حسبه به آن داریم؛ یکی به این دلیل که اگر حتی خاستگاه دخالت و تصرف حاکم در عصر غیبت را نه ولایت، بلکه از باب (حسبه) شمردیم، آیا جلوگیری از بی حجابی در این محدوده قرار می گیرد یا نه؟ دیگر به این علت که از مجموع ادله و شواهد در باب وظایف و اختیارات حکومت اسلامی چه بسا بتوان این قاعده کلی را در باب معروف و منکر استنباط کرد که آن دسته از امور اجتماعی و عمومی که جامعه اسلامی به گونه ای نیازمند آن است و ترک یا فعل آن مورد ابتلا و نیاز جامعه است و متولی خاصی ندارد یا به تنهایی از عهده آن بر نمی آید و از این قبیل، در دایره مسئولیت و دخالت حاکم قرار می گیرد. پس حجاب نیز همانند دیگر ارزش های دینی در این محدوده قرار دارد.

الف) گستره احتساب محدوده امور حسبه و احتساب را می توان گسترش معروف و دفع منکر در جامعه شمرد که بسی گسترده است. برخی دایره (منکر) را تمام آن چه عقل یا شرع نمی پذیرد، شمردند؛ حتی اگر فقط (مکروه) باشد یا حتی (مباح) باشد، ولی از نظر عرف، کار پسندیده ای نباشد. به این دلیل که: (ربّ امر لا یكون بالذات محرماً و لكن مصالح المجتمع و البلاد تقتضی تحدید حرّیات الافراد بالنسبة الیه؛ چه بسا کاری که ذاتاً حرام نیست، ولی مصالح جامعه و کشور می طلبد آزادی افراد نسبت به آن محدود شود). ۴۳ آنان که در این باره سخن گفته اند، وظایف بسیاری را برای محتسب برشمردند

اند که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد. جالب است بدانید صاحب جواهر، یکی از اختیارات حاکم را ختنه کردن مردی می شمارد که به این وظیفه شرعی تن نمی دهد، بلکه ایشان حتی آن را در صورت نبود (حاکم)، از باب (حسبه)، وظیفه همه مردم می داند؛ و للحاکم ختن الکامل الممتنع منه بل للآحاد بطریق الحسبة مع فقد الحاکم. ۴۴ این در حالی است که این حکم، امری کاملاً خصوصی، شخصی و پنهان است، ولی از این جهت که وظیفه ای شرعی است و شخص، خود، به آن تن نمی دهد، نه تنها وظیفه حاکم شمرده، بلکه در صورت نبود وی، از این جهت که نباید این حکم بر زمین بماند، دیگران از باب (حسبه)، وظیفه اجرای آن را دارند. حتی این فرض را درباره حاکم مطرح کرده است که اگر در این میان، ناخواسته، خسارتی متوجه شخص مختون شد، آیا موجب ضمان می شود؟ وی ترجیح داده است که حاکم در این زمینه با این فرض که کوتاهی نکرده، ضامن خسارت و ضرر احتمالی نیست. وی فرض بحث را به زنان نیز کشانده، هر چند تصریح کرده است که حاکم حق اجبار درباره آنان را ندارد؛ چون وظیفه ای الزامی در این خصوص ندارند. با این وصف، آیا می توان گفت که حکم الزامی حجاب، امری است که در حوزه دخالت و مسئولیت حاکم اسلامی قرار نمی گیرد؟

ب) گستره امور حسبه از نظر ابن اخوه بهترین و جامع ترین اثر در شرح مبانی و ابعاد (حسبه) را محمد بن محمد بن احمد قرشی معروف به (ابن اخوه) (متوفای ۷۲۹هـ.ق) از عالمان اهل سنت به نام (معالم القربة فی احکام الحسبة) در هفتاد باب نگاشته است که به فارسی نیز ترجمه شده است. هر چند گفته های وی نمی تواند مستند فقهی در این بحث باشد، ولی مؤید این مدعاست که اگر از منظر امور حسبه نیز به مسئولیت حکومت نگریسته شود، یکی از مصادیق آشکار آن پی گیری و اجرای حکم حجاب در جامعه است. گزیده ای از برخی سخنان وی که متناسب با موضوع بحث است و در برشماری وظایف محتسب آورده، اینهاست: بیک. کسانی که عبادت ها را درست به جای نمی آورند، مثلاً شکل و هیئت نماز را بر خلاف انجام می دهند، محتسب باید جلوگیری کند و شخص را ادب سازد. مخالفت در پاکی لباس و بدن وی نیز همین گونه است. دو. بر صلاحیت مرده شوران نظارت کند. تنها به کسانی اجازه عهده داری غسل مردگان زن و مرد را بدهد که مورد اطمینان و شایسته و آگاه و امین باشند. احکام مردگان، اعم از واجبات و مستحبات را خوانده و آگاه باشد. محتسب از او در این باره پرسش کند. مرده را هنگام غسل از دیدگان پنهان بدارد و تنها مرده شور و افرادی که چاره ای نیست، باشند. سه. مردان را از پوشیدن طلا و ابریشم و استفاده از ظروف طلا و نقره نیز باز دارد. چهار. بر چگونگی حضور زنان در مراسم تشییع جنازه ها نظارت کند که مختلط یا با سر و چهره باز نباشند و پشت سر مردان حرکت نکنند. پنج. بر روابط زن و مرد در کوچه و خیابان و بازار نظارت دقیق کند. از جمله این که وقتی دید مردی در گذرگاه و مسیری که مورد استفاده دیگران است، با زنی ایستاده، ولی رفتار و وضعیتی شک انگیز ندارند، کاری به آنها نداشته باشد؛ چرا که مردم چاره ای جز این ندارند. اگر در مسیری خلوت، مردی کنار زنی ایستاده و در مکانی شک انگیز خلوت کرده اند، تذکر دهد، ولی در تأدیب آنان شتاب نکند، به این دلیل که ممکن است زن محرم باشد. باید بگوید: اگر این زن محرم است، او را از جاهای شک انگیز نگه دار و اگر بیگانه است، از خدای تعالی بترس که خلوتی کنی که تو را به معصیت الهی بکشاند. نیز می نویسد: بر محتسب لازم است جاهایی را که زنان در آن جمع می شوند، مانند بازار نخ ریزی و کتان و لب نهرها و در حمام های زنانه و غیر آن، بررسی و سرکشی کند. اگر دید جوانی سراغ زنی رفته و با او بدون قصد خرید و فروش، حرف می زند یا به او چشم می

دوزد، او را تعزیر کند و از ایستادن آن جا باز بدارد؛ چرا که بسیاری از جوانان مفسد در این جاها می ایستند، در حالی که کاری جز بازی گری با زنان و سر به سر آنان گذاشتن ندارند. هر کس از جوانان بدون این که نیازی باشد، در مسیر زنان ایستاد، او را برای این کار تعزیر کند. ۴۵

۴. اهداف و وظایف کلی حکومت اسلامی تردیدی نیست که بر اساس مستندات فراوان و ادله و شواهد بی شمار، حاکم اسلامی اجمالاً در برابر امور دنیا و آخرت مردم مسئولیت دارد. اجرای احکام و فرایض دینی و حتی سنت های اسلامی، یکی از محورهای کلی است که این متون بدان اشاره کرده اند. حجاب اسلامی از مصداق های آشکار این مسئولیت عمومی است. در این بخش به چند نمونه اشاره می کنیم. الف) در وصیت پیامبر اکرم (ص) به معاذ بن جبل، هنگامی که او را به یمن می فرستاد، آمده است: و اظهر امر الاسلام کله صغیره و کبیره؛ امر اسلام را کاملاً، چه کوچک و چه بزرگ، آشکار ساز. ۴۶ به نظر می رسد با توجه به مسئولیت کلی معاذ به عنوان نماینده پیامبر، مقصود حضرت فقط بیان احکام نیست. ب) در برخی نصوص، (اقامه سنت) در ردیف وظایف حاکم آمده است، مانند جمله امیرالمؤمنین علی (ع) خطاب به عثمان که فرمود: فاعلم ان افضل عباد الله عند الله امام عادل هدی و هدی؛ فأقام سنة معلومة و أمات بدعة مجهولة؛ ۴۷ بدان که برترین بندگان خدا در پیش گاه او پیشوای عادل است که هدایت شده و هدایت کرده است. سنت شناخته شده را به پا داشته و بدعت ناشناخته را از میان برده است. ج) در روایت معروف فضل بن شاذان از حضرت رضا (ع)، ایشان در بیان فلسفه حکومت و پاسخ به این پرسش که چرا (اولی الامر) قرار داده شدند و دستور اطاعت از آن صادر شده است، عوامل بسیاری را برمی شمارد، از جمله این که: ان الخلق لما وقفوا علی حدّ محدود و أمروا أن لا يتعدوا ذلك الحدّ لما فيه من فسادهم لم یکن یثبت ذلك و لا یقوم إلا بأن یجعل علیهم فیه أمیناً... یمنعهم من التعدّی و الدخول فی ما حظر علیهم، لأنّه لو لم یکن ذلك كذلك لکان أحد لا یتربّع لذّته و منفعتة لفساد غیره فجعل علیهم قیماً یمنعهم من الفساد و یقیم فیهם الحدود و الاحکام؛ ۴۸ مردم چون در چارچوبی مشخص، محدود شده و دستور یافته اند از آن چارچوب نگذرند، چون مایه فساد آنان است. این امر پا بر جا و شدنی نبود مگر این که خداوند فرد امینی را در باره آن بر آنان بگمارد... (تا) وی آنان را از تعدّی و ورود در آن چه بر آنان ممنوع کرده است، باز دارد؛ زیرا اگر موضوع چنین نبود، کسانی بودند که حاضر نبودند خوشی و سود خود را به علت فاسد شدن دیگری رها کنند. از این رو، خداوند سرپرستی را بر آنان قرار داد تا ایشان را از فساد باز دارد و حدود و احکام را در میان شان به پا دارد. بر اساس همین مستندات، برخی فقیهان در برشماری وظایف حاکم اسلامی نوشته اند: الف) اقامة فرائض الله و شعائره من الصلاة و الحج و غیرهما، و تأديب الناس علی الاخلاق الفاضلة؛ ب) إقامة السنة و إماتة البدع، و الذبّ عن دين الله و حفظ الشرائع و السنن عن التغير و التأویل و الزيادة و النقصان. ج) الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر بمفهومهما الوسیع، أعنی السعی فی اشاعة المعروف و بسطه، و مكافحة أنواع المنکر و الظلم و الفساد. ۴۹ در این محورها میان حکم حجاب و دیگر احکام شرعی فرقی نیست و با نگاه به اهمیت حکم، حاکم اسلامی در اهتمام به آن و اقامه عملی آن مسئولیت دارد.

استنتاج بر اساس مبنای پنجم با توجه به مجموع محورهایی که در برشماری اهداف و وظایف حاکم اسلامی ذکر شد، تردیدی نمی ماند که حکومت اسلامی، مسئولیت دفع هر گناه عمومی و نیز برپایی واجبات و حتی اقامه مستحبات را بر عهده دارد. به هدف این که

اصل آن از میان نرود. محدوده این مسئولیت در زمینه حکم حجاب نیز برابر دایره خود حکم در جامعه است. البته حوزه خصوصی که در دایره حریم خصوصی افراد قرار می گیرد، اجمالاً از این محدوده بیرون است.

نسبت حکم حجاب و قانون تردیدی نیست که بی حجابی و بدحجابی خلاف شرع است و گناه، ولی آیا جرم نیز به شمار می رود؟ برخی آن را حداکثر گناهی شخصی می دانند که قابل پی گیری نیست. از جمله گفته اند: در امر حجاب مطلق دین با دموکراسی سازگار است؛ زیرا خطاب حکم حجاب در قرآن به مؤمنان و مؤمنات است؛ یعنی رعایت حکم به ایمان افراد واگذار شده که امری انتخابی و خواستنی است و هیچ مجازاتی برای زنان غیر عامل به حجاب تعیین نشده است و صرفاً گناهی است که فقط توسط خداوند قابل بازخواست است. ۵۰ این که فرق میان گناه و جرم چیست و آیا هر گناهی، جرم به معنای اصطلاحی است یا نه و ترسیم کننده محدوده جرم کیست، از این بحث بیرون است. از سوی دیگر، تردیدی نیست بر مبنای این که هر گناهی، حد و تعزیر دارد - چنان که گفتیم - و تعزیر هم به دست حاکم و حکومت اسلامی است، مخالفت عملی با حجاب اسلامی نیز از مصداق های این امر به شمار می رود و حاکم می تواند دخالت کند. استدلال یادشده نیز که می گوید چون خطاب به مؤمنان و مؤمنات است، چنان که پیداست، به ایمان افراد بستگی دارد، امری سست و کاملاً نادرست است. بنابراین، تردیدی نیست که حاکم اسلامی می تواند در موضوع دخالت کند و متخلفان را کیفر دهد. دو پرسش مهم وجود دارد: پرسش اول: آیا به صرف این که حکمی در اسلام آمده است، تخلف از آن، می تواند پی گیری و کیفر حکومت را به دنبال داشته باشد، یا ابتدا باید در لباس قانون و در قالب مقررات تفصیلی مصوب و مورد اجرا در آید تا عنوان تخلف از قانون و جرم صدق کند. پس صرف گذراندن یک ماده قانونی با این مضمون که هر کس با احکام شرع مخالفت کند، به کیفر می رسد نیز کفایت نمی کند، به ویژه در غیر حدود خاص که کیفر آن اندازه مشخصی نیز ندارد. به عبارت دیگر، تردیدی نیست مسئله حجاب به عنوان یک امر اجتماعی که حکومت حق پی گیری آن را دارد، این قابلیت را دارد که موضوع قانون گذاری قرار گیرد، ولی آیا پیش از آن تنها بر اساس اصل حکم شرعی آن قابل تعقیب است یا نه؟ این پرسش را باید در فرصتی دیگر به تفصیل پی گرفت. با این حال، به طور کلی به نظر می رسد این مدعا دفاع پذیر باشد که آن دسته از احکامی که جزو مسلمات و قطعیات دین است، از جمله اصل حکم حجاب و اساساً جای اجتهاد و نظریه پردازی فقهی نیست و از این رو، تقلید نیز موضوعاً منتفی است، منوط به قانون گذاری نیست، ولی احکام دیگر از جمله بسیاری از احکام کیفری، دست کم به دو دلیل لازم است از مجاری قانون گذاری بگذرد تا قابل ورود حکومت در آن حکم و پی گیری باشد. اصل حجاب هر چند امری قطعی است، ولی احکام فرعی و جزئی آن همانند اندازه، کیفیت، محدوده و کیفر ترک آن نیازمند قانون است. این دو دلیل اینهاست: ۱. لازمه پذیرش نظام قانون گذاری و اداره کشور، گسترش سیطره قانون به تمام عرصه هایی است که حکومت حق دخالت دارد عملکرد موجود نیز شاهد مدعاست. ۲. در هر مسئله ای که در فقه، عرصه اجتهاد و نظریه پردازی فقهی باشد، زمینه اختلاف نظر و شهرت و شذوذ نیز وجود دارد. پس نظام اجرایی و قضایی باید چارچوب مشخص و ثابتی و در واقع، وحدت رویه ای در اجرا داشته باشد که هم شرع و هم مصلحت اجرا و قانون گذاری چنین اقتضایی را دارد. مثال روشن آن مسئله، اجازه ولی در ازدواج دختر است که با توجه به اقوال مختلف و آثار اجتماعی قابل توجه، نیازمند قانون است و آن را به فتاوا نمی توان واگذار کرد. پرسش دوم: اصل حکم حجاب، امری قطعی و

از مسلمات فقهی است. با این حال، برخی جزئیات آن، از نظر اندازه و کیفیت و نیز جزای تخلف از آن، اموری قطعی نیست و مورد اجتهاد و محل اختلاف نظر است. هر چند آن چه اکنون در جامعه و حکومت ما اهتمام عملی لازم درباره آن وجود ندارد، نوعاً به برخی موارد جزئی مورد اختلاف برنمی گردد بلکه همان محدوده ای را نیز که همه فقها قبول دارند و اجمالاً جزء مسلمات فقه به شمار می رود، دست خوش اهتمام و برنامه ریزی ناکافی و عملکرد سوء است. ولی صرف نظر از این واقعیت به عنوان یک بحث نظری که در عرصه های متعددی نیز تأثیر مشهود دارد، این پرسش اساسی مطرح است که ملاک مشروعیت قوانین و مقررات از جمله در جمهوری اسلامی ایران چیست؟ پیداست که این پرسش اختصاص به مسئله حجاب ندارد. این بخش از پرسش که ملاک کلی مشروعیت قوانین در جامعه چیست، اکنون مورد ابتلای ما نیست. بنابراین، پرسش را به قانون اساسی و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران محدود می کنیم. این مسئله مهم و راه گشایی است که متأسفانه به آن توجه لازم نمی شود. پاسخ پرسش، ساده نیست. پاسخ اولیه و مکرر این است که ملاک مشروعیت داشتن یا نداشتن شرعی قوانین و مقررات، به صراحت قانون اساسی، رأی فقیهان شورای محترم نگهبان است. اصل ۹۴ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی را موظف کرده است همه مصوبات خود را به شورای نگهبان قانون اساسی بفرستد تا آن شورا در ظرف زمانی مقرر، آنها را از نظر (انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی)، بررسی و اعلام نظر کند. در اصل قانون اساسی ۹۸، تشخیص مغایرت نداشتن مصوبات (با احکام اسلامی) را با نظر اکثریت فقیهان آن شورا شمرده و تعارض نداشتن با قانون اساسی را بر عهده اکثر همه اعضا دانسته که از موضوع بحث بیرون است. پرسش حقوقی و مورد اختلاف این است که کار فقیهان این شورا، تشخیص انطباق و هم خوانی مصوبات با شرع است یا عدم مغایرت آن؟ نتیجه نیز در رأی گیری فرق می کند. قانون اساسی هم مسئله مغایرت را مطرح کرده و هم تشخیص مغایرت و انطباق نداشتن مطرح است. این موضوع را در جای دیگر باید پی گرفت. با این حال، ملاک فقیهان محترم شورا که وظیفه تشخیص انطباق یا مغایرت را بر عهده دارند، برای انطباق یا مغایرت چیست؟ اصل چهارم که هم از نظر مفاد و هم از نظر جایگاه آن، که در فصل اصول کلی قرار گرفته، مقدم و حاکم است، تعبیر (بر اساس موازین اسلامی) را به کار برده است. اصل ۹۴ نیز تعبیری نزدیک به همین تعبیر یا مشابه آن را دارد که (موازین اسلام) است. در اصل ۹۶ نیز این ملاک با تعبیر (احکام اسلام) آمده است. پرسش دیگر این است که آیا تعبیرهای (موازین اسلامی)، (موازین اسلام) و (احکام اسلامی) با هم فرق دارند؟ اگر فرق است، کدام یک ملاک تفسیر دیگری قرار می گیرد؟ از نظر شیوه قانون نویسی، معلوم است که اگر میان تغییرهای یادشده تفاوت باشد، باید اصل چهار را مفسر و ملاک قرار داد به ویژه که در اصل ۹۴، همین تعبیر و احتمالاً به شکلی کلی تر آمده است. حال این پرسش اساسی تر رخ می نماید که (موازین اسلامی) یا (موازین اسلام) چیست و مراد قانون اساسی از آن کدام است؟ اگر پاسخ این باشد که موازین اسلامی یا موازین اسلام، همان (احکام اسلام) است که در اصل ۹۶ آمده یا در قانون اساسی مقصود همین است، آن وقت فقط این پرسش می ماند که ملاک (حکم اسلامی) بودن چیست؟ اگر پاسخ این باشد که منظور از (احکام اسلام) همان (موازین اسلامی) یا (موازین اسلام) است - چنان که ظاهراً مراد قانون گذار همین است - این پرسش را باید پاسخ گفت که (میزان)های اسلامی یا اسلام و در مجموع، (موازین) کدامند؟ آیا فتوای این فقیه یا آن مجتهد چه موافق مشهور باشد و چه شاذ و نادر، جزو موازین اسلامی یا اسلام است؟ به هر حال، چه ملاک را (موازین) بدانیم و چه (احکام)، پرسش اساسی این است که فقیهان شورای نگهبان، بر چه اساسی، مصوبه مجلس را

مغایر (موازین) یا (احکام) یا مطابق با آن می دانند؛ بر اساس مغایرت با اجماع مسلمانان، اجماع فقیهان، فتوای مشهور یا نظر و اجتهاد فقیهان شورا؟ معلوم است که در سه صورت اول، نقش آنان فقط تشخیص دهنده است، ولی در صورت چهارم، فتوادهنده خواهد بود. درباره مطابقت نیز (مطابق علیه) چیست؛ نظر و اجتهاد فقیهان شورا، اجماع مسلمانان، اجماع فقیهان، فتوای مشهور یا فتوای غیر مشهور؟ باید دانست این پرسش را رئیس وقت مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۳ به شورای نگهبان فرستاد و چنین پاسخ دریافت کرد: ... اگر چه پاسخ سؤال با دقت در اصول ۴، ۹۴ و ۹۶ قانون اساسی به وضوح معلوم می شود، مع ذلک، پرسش ارسالی در جلسه شورای نگهبان، مطرح و نظر اعضای شورا بر این است که تشخیص مغایرت یا انطباق قوانین با موازین اسلامی به طور نظر فتوایی با فقهای شورای نگهبان است. ۵۱. بر این اساس، فقیهان شورای نگهبان براساس نظر اجتهادی خود عمل می کنند، چه مطابق مشهور باشد، چه نباشد؛ چه مطابق نظر مجتهد اعلم یا فتوای مشهور معاصر باشد، چه نباشد، یا موافق نظر فتوایی (ولی فقیه) باشد یا مخالف آن. با این حساب و طبق این تفسیر باید گفت فرقی نمی کند که ملاک را (موازین) بدانیم یا (احکام)؛ چون نتیجه عملی آن که در موافقت و مخالفت با مصوبات مجلس ظاهر می شود، یک سان خواهد بود. اگر نظر فقیهان شورا یا اکثر آنان، برای مثال در حضانت پسر بچه به وسیله مادر دو سال باشد، به طور طبیعی، بیش از آن را خلاف موازین و احکام می دانند و به عنوان مصوبه مغایر شرع رد خواهند کرد، ولی اگر هفت سال باشد، کمتر از آن را خلاف خواهند شمرد. روشن است که تفسیر قانون اساسی نیز بر عهده شورای نگهبان است، هر چند با توجه به ارجاعی که در پاسخ به اصول قانون شده است، به نظر نمی رسد تفسیری در این زمینه صورت گرفته باشد، ولی از جواب پیداست که نظر و شیوه شورا همین است. با این حال، نویسندگان در جای دیگر، این نگاه و رویه را به تفصیل نقد کرده و با شرح واقعیت اعلام نظر شورای نگهبان تأکید کرده است. آن چه مورد نظر قانون گذار بوده، ملاک قرار گرفتن نظر و فتوای این شخص یا آن جمع نیست، بلکه ملاک این است که مصوبه از چارچوب موازین اسلامی - در این جا موازین اجتهاد و استنباط - بیرون نباشد. برای مثال، بر اساس قیاس و استحسان که در فقه شیعه جایگاه ندارد یا منابع غیر معتبر روایی، صادر نشده باشد، بلکه در چارچوب اجتهاد شیعی که مبنای عمل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، استخراج شده باشد، معلوم است که نظریه ها و فتواهایی فقهی مخالف لزوماً به معنای مخالف موازین اسلامی بودن نیست؛ همان گونه که فقیهان هر چند نظریه های فقهی مخالف خود را نمی پذیرند، ولی آنها را (حکم خلاف حکم خدا) نیز نمی دانند؛ چون فتوای خودشان نیز در نگاه مخالف همین وصف را پیدا خواهد کرد. رویه کنونی شورای محترم نگهبان هر چند مبنایی قابل دفاع دارد، ولی با نگاهی اصولی تر می توان برداشتی دیگر از قانون اساسی داشت و گفت ملاک (موازین کلی اجتهاد) است و نه لزوماً فتوا و نظر اجتهادی اعضای شورا. بحث قانون گذاری، بحث تقلید یا قضاوت نیست و گرنه پی آمد چندی بر آن مترتب خواهد شد که کسی نمی تواند به آنها پای بند شود. ۵۲ با این حساب، به راحتی می توان پیش بینی کرد که امر قانون گذاری بسی راحت تر شود و بسیاری از معضلات که در انتظار تشخیص مصلحت است، پیش از آن مرحله بر اساس برخی فتواهای موجود که از فقیه یا فقیهانی صالح صادر شده است، حل گردد و بخشی از نزاع ها و خرده گیری ها فروکش کند.

نتیجه گیری دخالت و مسئولیت حکومت اسلامی در اجرا و برپایی حکم حجاب در جامعه را بر اساس اصول و مبانی چندی می توان بررسی و ارزیابی کرد. هر چند برخی از این مبانی

نمی تواند این مسئولیت را در تمام مصداق های عمومی آن ثابت کند، ولی دست کم بر اساس سه مبنا و اصل، به خوبی می توان چنین مسئولیتی را برای حکومت ثابت کرد: یکی، نسبت حکومت با حوزه عمومی، دیگری، امر به معروف و نهی از منکر و سوم، اهداف و مسئولیت های حکومت اسلامی. از مجموع موارد یادشده نیز به روشنی پیداست که لزوم حفظ حجاب در عرصه عمومی در حوزه اختیارات و مسئولیت نظام اسلامی قرار دارد و هیچ تردیدی در آن نیست. اگر پرسشی باشد، به حوزه مصلحت اندیشی در مقام اجرا و شیوه اجرایی آن برمی گردد و این امر نیز به اجرای حکم حجاب اختصاص ندارد.

